

مجله علمی - پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان

دوره دوم، شماره بیست و دوم و بیست و سوم

پاییز و زمستان ۱۳۷۹، صص ۱۵۸ - ۱۴۱

## ایلات و توسعه نیافتگی اقتصادی ایران

### در دوره قاجار

دکتر مرتضی دهقان نژاد\*

#### چکیده

فرضیه اصلی این تحقیق تأثیر نامطلوب رفتارهای نهادینه شده ایلات بر روند توسعه اقتصادی در ایران است. نگارنده به صورت مطالعه موردی و مراجعه به کتابخانه (روش کتابخانه‌ای) به بررسی و تحلیل موضوع پرداخته است. نتایج حاصل، بر سه مطلب تأکید دارد.

نخست: ایران طی صدها سال در معرض تهاجم‌های متناوب ایلات قرار داشته است که از عوارض آن، رشد روحیه ترس، بی‌اعتمادی، عدم شکل‌گیری وحدت ملی، گروه‌گرایی افراطی، تداوم استبداد است و در طول زمان به صورت فرهنگ تهاجم و تدافع خودنمایی کرده است.

دوم: رفتارهای مبتنی بر زندگی ایلی، که برآیند مبارزه دایمی با طبیعت خشن و بی‌رحم بوده و با نهادها و تشکیلات تمدنی، مانند صنعت و تجارت، که جز از طریق صلح و آرامش قادر به ادامه حیات نبودند به چالش برخاستند.

\* - استادیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان.

سوم: ضرورت وجود دولت توسعه‌خواه که قادر باشد با سامان دادن امور ایلات از قدرت آنان در جهت رشد،... استفاده کند که در زمان قاجار، چنین دولتی وجود نداشت.

### واژه‌های کلیدی

نهاد - دولت توسعه‌خواه - محدودیتهای غیررسمی «عرف، آداب و رسوم».

### مقدمه

از جمله مسائلی که در عصر حاضر در زمره مشکلات و معضلات اصلی مردم ایران است، مسأله توسعه نیافتگی است که صاحب‌نظران علوم مختلف، هر کدام با توجه به زمینه‌های مطالعاتی خود، که از وسعت فراوانی نیز برخوردار می‌باشد، راه‌حل‌هایی ارائه داده‌اند. تحقیق حاضر نیز با همین هدف، ولی از منظری تاریخی بدان پرداخته است. باور نگارنده آن است که وضعیت موجود جامعه، ریشه در گذشته خاصه صد سال اخیر دارد. لذا حوزه مطالعه را به دوره قاجار اختصاص داده است. لازم به یادآوری است در همان زمان نیز روشنفکرانی بودند که با درک مشکلات، اقدام به نگارش رسائیلی یا چاپ مقالاتی در روزنامه‌های آن دوره نموده‌اند که در آنها وجود زندگی ایلی را مغایر با هر گونه سازندگی دانسته و لزوم تخته‌قاپو کردن آنها را یادآور شده‌اند، ولی راهکارهایی که ارائه داده‌اند با یکدیگر تفاوت زیادی دارد. نمونه آنها رساله مجدییه (۱۲۸۷)، کتاب احمد (۱۳۰۷)، رساله خان‌خانان (۱۳۱۴)، رؤیای صادقه (۱۳۱۸)، مسائل الحیات (۱۳۲۴) است. به خصوص نگارنده رساله خان‌خانان که به صراحت می‌گوید: «دولت ایل لازم ندارد» و در روزنامه‌هایی مانند؛ اختر، حبل‌المتین، ثریا و... مقالات متعددی در خصوص برخورد با ناامنی‌های ایجاد شده به دست ایلات منتشر شده است. در حالی که رحیم‌زاده صفوی، روزنامه‌نگار و سیاستمدار دوره قاجار (۱۳۳۸-۱۲۷۳ ه.ش) از قول مرحوم مدرس می‌گوید: در نظر پادشاهان قدیم تخته‌قاپو کردن یک ایل به منزله کیفری بسیار سخت بود که می‌توانست یک ایل بزرگ را بعد از ده دوازده سال به کلی نابود کند. نابودی ایل، یعنی از دست دادن منابع اصلی تولید دام و وابستگی هر چه بیشتر به خارج. در عین حال پیشنهاد می‌کند، دولت به جای تخته‌قاپو کردن ایلات، با ایجاد پایگاههای ژاندارم در راه بیلاق و قشلاق اقدام به خلع سلاح آنان نماید و با ایجاد مدارس و مراکز

بهداشت سیار، اصول وطن پرستی و مسائل صحی را به آنان بیاموزد (۱۹ / ص ۸۰). از روشنفکران معاصر جلال آل احمد نیز در کتاب غریزگی، ایلات و زندگی ایلی را علت‌العلل همه مصایب دانسته و با آن به مخالفت برخاسته است.

در مقاله حاضر نیز نگارنده، با تکیه بر منابع اصلی دوره قاجار وجود ایلات را مانعی جدی بر سر راه امنیت (که لازمه توسعه اقتصادی است) می‌داند، به خصوص برخی رفتارهای نهادینه شده آنان که تا امروز به صورت حافظه تاریخی در ذهن جامعه باقی مانده و به صورت پنهان و آشکار، در روند اصلاحات اقتصادی و توسعه همه جانبه، کارشکنی می‌کند. هر چند این اعتقاد نیز در میان بسیاری از پژوهشگران وجود دارد که با اعمال مدیریتی توانمند می‌توان از تواناییهای بالقوه آنان در آبادانی، حفظ و حراست کشور سود برد.

### ایلات و توسعه نیافتگی اقتصادی ایران

ایران سرزمینی است که از دیرباز در معرض هجوم بیابانگردان قرار داشته است، مردمی که هر چند سال یک بار در جست‌وجوی مرتع برای چرای احشام خود، شهرهای این مرز و بوم را در نوردیده و مراکز تمدن را به صورت مرتع (شخم‌زدن نیشابور) برای چرای دام درآورده‌اند. فراوان هستند دولتمردانی که برای حفظ آثار تمدنی جان باختند، از کوروش که در پی قوم ماساژت جان از کف داد تا ساسانیان که تمامی قدرت و قوت خود را بر سر مبارزه با «سکاها» گذاردند و سرانجام به دست اعراب مهاجم از عرصه تاریخ بیرون رانده شدند.

برخی از پژوهشگران معتقدند، همزمان با اسلام موج تازه‌ای از چادرنشینان به ایران وارد شدند و در سرتاسر این سرزمین پراکنده گردیدند. بسیاری از قبایل فاتح عرب در ولایات جنوبی و کمی از آنها در ولایات شرقی از جمله مشهد ساکن شدند که حتی تا زمان قاجار زبان، لباس و آداب عربی خود را حفظ کرده بودند (۱۲ / ص ۳۲۸). پس از اعراب ایلات متعدد دیگری نیز وارد صحنه شدند، به خصوص ترک‌ها و تاتارهای مغولی‌نژاد که در عهد طغرل، چنگیزخان و تیمور لنگ به ایران یورش آوردند، در این میان دلایل آل سلجوق برای ورود به خاک ایران در زمان غزنویان می‌تواند تا حدودی علل هجوم این قبایل را روشن کند، آنجا که فرستاده آنان می‌گوید:

«از کثرت گروه و ازدحام انبوه، مواضع و مراعی به مواشی و وفور حواشی ما وفا نمی‌کند، توقع به کرم عمیم سلطان آن است که دستوری دهد تا ما از آب جیحون بگذریم و به خراسان میان نسا و باورد مقام سازیم...» (۲۴ / ص ۴۹)، ولی سرانجام در پی مراتع بیشتر از اطاعت سلطان روی برتافتند و با شکستن سلطان مسعود در دندانقان امپراتوری غزنوی را متصرف شدند، بر سنت پادشاهان باستانی ایران، بر تخت سلطنت تکیه زدند؛ و از غزان بیابانگرد، یعنی متحدین قبیله‌ای سابق خود، خواستار اطاعت بی‌چون و چرا گردیدند، ولی آنان نپذیرفتند و علیه سلطان (خان سابق) قیام نمودند. و بار دیگر شهرهای این سرزمین لگدکوب سم ستوران گردید و زندگی مردم به غارت رفت. آنچنان که صاحب سلجوقنامه می‌نویسد:

«غزان به یک حمله لشکر سلطان بشکستند و شهر مرو که دارالملک بود... بغارتیدند سه روز متواتر، روز اول زرینه و سیمینه و ابریشمینه، روز دوم، روبینه و برنجینه و طرح و فرش، روز سیم در همه شهر هیچ چیز از اقمشه و امتعه نمانده بود مگر حومها و لینها و بالشها، خم و خمره و چوبینه آن نیز هم بردند و بسوختند و اغلب مردم شهر را اسیر گرفتند و بعد از آن مردم را به انواع شکنجه و عذاب رنج می‌داشتند تا خفایا و خبابای نهانی نمودند تا بر روی زمین هیچ نگذاشتند و متوجه نیشابور شدند به سه چندان که عدد ایشان بود از رنود و اوپاش خراسان و اتباع... اغلب خلق از زن و مرد و اطفال به مسجد جامع گریختند و غزان تیغها کشیدند و چندان مردم را در مسجد بکشتند که کشتگان در میان خون ناپدید شدند...» (۲۴ / ص ۵۰). پس از سلجوقیان، خوارزمشاهیان و سرانجام مغولان آمدند، که به قول ابن اثیر: «از زمانی که خداوند تبارک و تعالی انسان را آفریده تا به امروز چنین واقعه‌ای روی نداده است» (۵ / ج ۲۶، ص ۱۲۵). این کوچ‌نشینان غارتگر آنجا که مردم در مقابلشان پایداری کردند از «صد هزار تن، صد تن باقی ماندند...» (۱۴ / ص ۸۲). در خوارزم خرد و کلان و زن و مرد را کشتند و سپس آن را ویران و با خاک یکسان کردند (۲۰ / ص ۳۷۴). یکی از آثار هجوم مغولان، اسکان برخی ایلات جدید در ایران بود که از جمله آنان قره‌گوزل‌وها (در حوالی همدان) افشارها (حول و حوش زنجان) قشقایی‌ها (در شیراز) (۱۲ / ص ۳۲۹). و مهمتر از همه ایل قاجار (در استرآباد) می‌باشد که خود را از نسل مغولان می‌دانستند و با تیمور وارد ایران شدند

و در قرن نوزدهم یک‌هزار عرصه سیاست ایران گردیدند (۳۳ / ص ۲۸۵ و ۳۰ / ص ۵۱۴). با هجوم اقوام مهاجم، بسیاری از اقوام ساکن در ایران که از تیره‌های باستانی لک و تاجیک بودند، طعمه شمشیر شدند، بازماندگان که شهرهایشان ویران شده بود، به ناچار روی به چادرنشینی آوردند و گروه چادرنشینان ایرانی نژاد را تشکیل دادند که شامل لرها و بختیاری‌ها می‌باشند (۱۲ / ص ۳۳۰).

در مجموع اوضاع جغرافیایی و ساختار سیاسی، زمینه‌های حضور دایمی ایلات را در صحنه سیاسی کشور فراهم آورد، حرکت تیموریان، آق‌قویونلوها و قراقویونلوها و حتی اتحاد ایلات که با حمایت کردن از صفویان توانستند در ایران دولت تشکیل دهند، همگی برآیندی بودند از جغرافیای چالش‌های سیاسی، اقتصادی این سرزمین... (۲۲ / ص ۱۰). پس از صفویان ایلات افشار و زند توانستند با توجه به همان سازوکارها، قدرت را در دست گیرند تا آنکه نوبت به ایل قاجار رسید که مصادف با تحولات عمیق جهانی بود و ناکارآمدی این ایل در برخورد با پدیده‌های جهان تازه بود.

با توجه به آنچه گذشت می‌توان گفت این سرزمین کمتر دوره‌ای را به یاد دارد که جای سم ستوران این ایل‌نشینان چابک‌سوار را بر پیشانی، و خاطره آن را بر سینه نداشته باشد و به خصوص که جز موارد استثنایی، اغلب دولتهای حکومتگر این سرزمین را هم، اینان تشکیل داده‌اند... به قول جلال آل‌احمد: «اصلاً طومار تاریخ ایران را همیشه «ایل‌ها» درنوردیدند نه «آل‌ها» هر بار که خانه‌ای را ساختیم تا به کنگره‌اش برسیم قومی گرسنه و تازنده از شمال شرقی در رسید و نردبان را از زیر پایمان کشید و همه چیز را از پای بست ویران کرد...» (۳ / ص ۴۲).

ولی با وجود این، نباید و نمی‌توان منکر برخی خصایص ویژه آنان مانند، دلاوری، صداقت، مقاومت و مبارزه منفی آنان در برابر دشمنان سرزمینی گردید که با وجود آسیبهایی که از جانب این اقوام دید، هرگز آنان را غریبه ندانست و همه را با آغوش گرم پذیرفت. گرچه موضوع این نوشتار آسیب‌شناسی اجتماعی با توجه به نقش ایلات در توسعه نیافتگی ایران است، نخست به برخی توانمندیهای مثبت ایلات اشاره می‌گردد و سپس به عوارض منفی خواهیم پرداخت.

## الف - آثار مثبت ایلات بر اقتصاد ملی ایران

۱- به دلیل عوامل مختلف کاهنده جمعیت؛ مانند قحطی‌ها، بیماری‌های واگیردار،... و جنگ‌ها و از همه مهمتر نبودن دستگاه‌های آمارگیری، قادر به تعیین میزان جمعیت ایلات نیستیم، ولی با توجه به اطلاعات موجود می‌توان گفت، تعداد آنها در قرن سیزدهم ه. ق ۲۵ درصد کل جمعیت ایران بوده است (۲۵ / ص ۴۸). فعالیت عمده اقتصادی ایلات، دامداری بود و مناطق وسیعی در فارس، بختیاری، خوزستان، مناطق مرزی خراسان، بخش‌هایی از آذربایجان و بلوچستان به صورت مراتع و چراگاه در اختیار آنان قرار داشت. فرآورده‌های آنان نیز به‌طور عمده گوشت، شیر، روغن، پشم گوسفند، کرک، پوست، چرم، فرش و دام زنده بود که بخشی در شهرها مصرف می‌شد و بخش دیگری صادر می‌گردید (۲۶ / ص ۲۰۸).

برخی ایلات در کنار دامداری به کشاورزی نیز می‌پرداختند و علی‌رغم در اختیار داشتن زمین‌های مناسب، به دلیل نداشتن تجربه و انگیزه لازم، جهت تولیدات کشاورزی که برآیند نظام «خودمصرفی» قبیله‌ای بود، غالباً به اندازه استعداد زمین محصول برداشت نمی‌شد (۳۶ / ص ۳۰۶) و یا مقدار وسیعی از زمین‌های مستعد بدون کشت می‌ماندند.

اما نکته قابل توجه دیگر در زندگی ایلات، نقش تعیین‌کننده زنان در تولید و ساماندهی اقتصادی جامعه ایلی است که بسیاری از سیاحان اروپایی در دوره قاجار در آثار خود بدان اشاره نموده و اظهار داشته‌اند که بار اصلی تولید شبانکاره‌ای بر دوش زنان قرار دارد، برخلاف جامعه شهری که زنان در امور اقتصادی نقش چندانی ایفا نمی‌کردند (۲۶ / ص ۲۱۰).

۲- نقش نظامی ایلات در ایران؛ همان‌طور که گفته شد، ایلات در طول تاریخ بازیگران اصلی صحنه سیاسی کشور ایران محسوب می‌شدند و گرچه هر کدام به واسطه دارا بودن افراد و امکانات نظامی، در پی کسب قدرت سیاسی و تحمیل اقتدار خود بر گروه‌های دیگر بودند، ولی در تحلیل کلان در مقابل دشمنان خارجی، همیشه از مرزهای ایران زمین نسل اندر نسل دفاع کرده‌اند (۳۲ / ص ۱۴۰) و به دلیل تهور و مهارت در تیراندازی و سوارکاری (۲۳ / ص ۷۳) از دوران قدیم، پادشاهان از نیروی آنان

در جنگها سود می بردند (۲۷ / ص ۲۷۷). و در زمان قاجار، هر ایل موظف بود که فوجی از سواره نظام و یک اسواران از سوارهای غیر منظم «سوار ردیف» را نیز تجهیز کند که موقتاً برای خدمت به مناطق مرزی اعزام می شدند (۱۲ / ص ۳۳۷). هر چند بسیاری از ایلات مانند لکها و بختیاریها می کوشیدند سر از ربقه اطاعت شاه بیرون بکشند و از پرداخت مالیات سر باز زنند که غالباً حکومت مرکزی آنان را سرکوب و برای عبرت گرفتن دیگران به غارت آنان اقدام می نمود (۱۲ / ص ۳۳۷).

۳- نقش درآمدزایی برای حکومت؛ عشایر بجز تأمین سرباز، موظف به پرداخت عوارض (حق مرتع) به دولت بودند که قسمتی جنسی و قسمتی را نقد پرداخت می کردند و عبارت بود از ۰/۲۰ تا ۰/۲۱ تومان برای هر گاو ۰/۰۷ تا ۰/۱ تومان برای هر اسب؛ و برای گوسفند و بز مالیات بر حسب مقدار کره و پنیر آنها محاسبه می شد. برای شتر و الاغ مقدار ثابتی مالیات در نظر گرفته نمی شد و ایلخان موظف بود که هر سال تعدادی از این حیوانات را به دربار تهران بفرستد (۱۲ / ص ۳۳۷).

#### ب- آثار منفی ایلات بر اقتصاد ملی ایران

۱- نداشتن روحیه کاریدی به خصوص کشاورزی؛ ایلات به لحاظ اجتماعی از آنجاکه به دلیل اوضاع خاص بیابانگردی مجبور بودند همیشه بر اسلحه تکیه کنند، و از طریق آمادگی رزمی و ایجاد رعب و وحشت موقعیت خود را حفظ نمایند. لذا با تمامی وجود به تحقیر زندگی کشاورزی و فعالیتهای دستی می پرداختند و در مقابل به تشویق همه رفتارهایی همت می گماردند که به نوعی آمادگی رزمی را بالا می برد. مورگان در این باره می نویسد: «اعراب خرمشهر یا شباناند یا قاطرچی یا قایقران، ولی به هیچ قیمت، حتی در مقابل تمامی طلاهای دنیا هم حاضر به حمل یک کوله بار نیستند و هرگز به کارهای دستی مبادرت نمی ورزند» (۳۷ / ص ۹۰).

۲- وجود روحیه تهاجم و غارتگری؛ مردم کوچ نشین از قدیم الایام آموخته بودند که برای زنده ماندن در موقعیت سخت و طاقت فرسای طبیعی باید قوی بود. نوردن می نویسد: «مردم ایلات فرصت تنبلی و خوشگذرانی ندارند...» (۴۱ / ص ۴۵).

به خصوص بی مهری طبیعت، در شرایط خاصی (خشکسالی و یا مرگ و میر احشام)

آنان را غالباً مجبور می‌کرد که برای زنده ماندن به غارت دیگران بپردازند (۲۳ / ص ۱۶۱). چنانکه پولاک درباره کردها می‌نویسد: «کردها قومی سوارکار و غارتگرند... و به محض آنکه در مزیقه بیفتند گاه به سرزمین ایران و گاه به کشور عثمانی عقب می‌نشینند و این جدای از خصومت دائمی بین خودشان بود» (۱۲ / ص ۲۴). (که بیشتر بر مبنای انگیزه تلافی، هتک حیثیت و گرفتن انتقام و انجام قصاص بوده و از مقوله غارت جدا می‌باشد). ولی به مرور ایام چنین رفتارهای نهادینه شده به‌صورت فرهنگ در بین ایلات، خودنمایی کرده و سازوکارهای دیگر اجتماعی را نیز به خدمت خود گرفت. مانند نهاد ازدواج، چنانکه دختران در ایل غالباً به ازدواج با کسی راضی می‌شدند که شجاعت خود را در میدان رزم و یا گرفتن غنیمت از طریق دزدی و راهزنی اثبات کرده باشد. بهمن بیگی در این باره می‌گوید:

«سرقتهای مختلف و دزدی‌های شبانه به انواع گوناگون در میان ایلات رواج دارد، هیچ یک از حکومتها، حکام و ایلخانی‌ها و دولتها تاکنون نتوانسته‌اند این جرم و یا به زبان دیگر این شغل را از بین ببرند و یا به نحو کامل تخفیف دهند» (۱۰ / ص ۴۳-۴۰). وجود حکومتهای مرکزی ناکارآمد و ضعیف غالباً تشدیدکننده تجاوزات ایلات بود، د.مورگان می‌نویسد: «با توجه به ضعف قدرت مرکزی (مظفرالدین شاه)، قبایل سگوند، پیراندلو، دیرکوند در مسیر بیلاق خود به هر جا که بتوانند حمله می‌کنند و آنچه را بیابند به غارت می‌برند و به شهر دزفول دست‌اندازی می‌کنند (۳۷ / ص ۲۴). بجز شهرها، روستاها و قبایل همجوار، جاده‌های تجارتي نیز در زمره اهداف غارتگرانه ایلات محسوب می‌شدند (۴۴ / ص ۲۲۷).

این هجومها از منظر ایل‌نشینان سه نتیجه عمده دارد: ۱- حفظ و بالا بردن توان نظامی ۲- کاستن از جمعیت مناطق همجوار، در عین حال مقهور کردن آنان ۳- کسب ثروت و غنیمت.

لذا حضور ایلات در عرصه سیاسی کشور موجب گردید، اصل اساسی رشد اقتصادی که همانا وجود امنیت و آسایش و احترام به حقوق فرد و مالکیت فردی می‌باشد، در جامعه ایران دوره قاجار شکل نگیرد و این امر سبب شد، افراد غالباً در چارچوب قوانین طبیعی و غیررسمی، ولی نهادینه شده فعالیت نمایند و تقریباً هیچ‌گونه



ارزشی برای قوانین موضوعه اجتماعی دنیای جدید قایل نباشند و حتی همان‌گونه که قوانین طبیعی را غیر قابل تغییر می‌دانستند، سنتهای اجتماعی و قوانین نهادی غیر رسمی خود را نیز ثابت و لایتغیر تلقی نموده با هر چیز و هر کس که برخلاف آن بود به مخالفت برمی‌خاستند و طبیعی است که چنین امری باعث می‌شد آنان با وجود همه مشکلات احساس رضایت کنند و حاضر نباشند در زندگی خود تغییری را بپذیرند، چرا که این امر مستلزم خطرپذیری و پرداخت هزینه گزافی بود که شخص ایلیاتی آمادگی پرداخت چنین هزینه‌ای را نداشت.

به عنوان نمونه به برخی رفتارهای ضد تمدنی و غارتگرانه ایلات دوره قاجار که باعث تشدید عقب ماندگی کشور در عرصه اقتصاد جهانی گردید اشاره می‌کنیم. در عین حال این نکته را نیز نباید فراموش کنیم که ایل قاجار به عنوان قدرت حاکم خود از عوامل بحران‌زا محسوب می‌شد و تلاش می‌کرد با انداختن سنگ نفاق در میان ایلات، آنان را ضعیف و بار مخارج حکومت را سبکتر نماید. ولی نتیجه سیاست «تفرقه بینداز و حکومت کن» برای جامعه ایران بسیار ویران‌کننده بود (۳۰ / ج ۲، ص ۳۲۷).

### ایلات شمال و شمال شرق

به گزارش منابع، طوایف ترکمن که در حوالی استرآباد و صحرای گزرگان زندگی می‌کردند، اغلب موجب خسارت و زیانهای فراوانی می‌گردیدند (۲۱ / نمره ۴۷۲).

این طایفه که می‌توانستند تا پانزده هزار نفر سواره و پیاده بسیج کنند، به کاروانهای تجاری، روستاییان و مردم خراسان حمله می‌کردند، اموال آنان را به غارت می‌بردند و در صورت امکان خود آنان را نیز به اسارت می‌گرفتند و در بازارهای خیوه و بخارا به بردگی می‌فروختند و یا در مقابل گرفتن فدیة سنگین از بستگانشان، آزاد می‌کردند (۳۲ / ص ۳۱۰). به گزارش «هنری موزر»، در خیوه به قدر ۲۰۰۰ برده روسی و ۱۵۰۰۰ برده ایرانی و در بخارا نیز تعداد کثیری برده وجود داشت که به کار زراعت و ادار شده بودند (۳۸ / ص ۱۲۱).

چنین اوضاع و احوالی سبب کاهش تجارت و از رونق افتادن صنایع شهری در خراسان و مناطق مجاور بود (۲۸ / ص ۴۵) که به دلیل ضعف قدرت نظامی، دولت قاجار توانایی سرکوب آنان و ایجاد آرامش در منطقه را نداشت (۲۱ / نمره ۴۷۲).

## ایلات جنوب

به گزارش منابع، ایل‌های بختیاری، قشقایی، قبیله بنی‌لام و بنی‌ابومحمد، شمر و قوم بهارلو که در کوهستانها ساکن بودند، هیچ فرصتی را برای غارت و چپاول شهرها و کاروانها از دست نمی‌دادند و زندگی آنان غالباً از طریق چپاول می‌گذشت. آنان به گفته دیولافوا و چریکف نه تنها این کار را «عار» نمی‌دانستند، بلکه همان‌طور که در مقدمه آمد بدان افتخار هم می‌نمودند (۱۷ / ص ۵۳۶). نجم‌الملک غفاری نیز گزارشی از ویرانی چنارود به دست بختیاری‌ها می‌دهد (۳۹ / ص ۱۶۹).

قوافلی که از حوزه این قبایل حرکت می‌کردند، باید به خوانین منطقه عوارض (باج) می‌پرداختند و در غیر این صورت غارت می‌شدند (۳۴ / ص ۲۴۹).

روزنامه حبل‌المتین از دزفول می‌نویسد: «... با حرکت شاهزاده عین‌الدوله از بروجرد به طهران روز به روز اسباب اغتشاش و بی‌نظمی در تزیاید است و جماعت اشرار الوار (لرها) باز بنا را کما فی السابق بر دست‌اندازی و هرزگی گذاشته‌اند. چنانکه طرق را مسدود نموده به نوعی که قوافلی که در دزفول هستند جرأت نمی‌کنند به این شهر مراجعت نمایند. مال‌التجاره حضرات تجار در عهده تعویق و جمیع اهالی دزفول مجهول‌التکلیف و سرگردان‌اند... در تاریخ دهم شهر شوال، پنجاه سوار دولتی بعد از آنکه مرخص شده بودند... در راه به دست طایفه شیریر «ویرکوند» گرفتار می‌شوند. چه گویم که بر سر این بیچاره‌ها چه می‌آوردند، مسلمان نشنود و کافر نبیند... در حالی که این نوع حرکات و حشیاانه با سوار دولتی بکنند پس بدانید که با دیگران چه نوع رفتار و سلوک خواهند نمود...» (۱۵ / ص ۱۸).

در گزارش دیگری از واقع‌نگار همین روزنامه می‌خوانیم: «... قافله‌ای از دزفول به طرف خرم‌آباد می‌رفت، قدری از بارهای ایشان مال حضرات شوشتری و دزفولی می‌باشد و قدری دیگر مال خانه فرنگی که «لنچ و هوس» باشند، می‌باشد، کلاً آنها را یغما می‌کنند... فعلاً طوری شد که راه را بسته و ابداً جرأت آمد و شد را ندارد...» (۱۵ / ص ۱۸).

اعتمادالسلطنه، وزیر انطباعات و وقایع‌نگار دربار ناصرالدین‌شاه گزارشی از ویرانی همه مناطق جنوب شرقی می‌دهد و علت آن را درگیریهای محلی می‌داند که ایلات نقش عمده را در این میان بازی می‌کردند (۷ / ص ۲۵۲-۲۵۴).

## شمال و شمال غرب

ایلات شاهسون هر وقت فرصت دست می داد «از حمله به خانه‌ها و مزارع مردم خودداری نمی کردند و به دلیل اینکه این ایل در موقع لزوم به عنوان نیروی دولت تحت عنوان «سرباز» اعزام می شدند، از قتل و غارت مردم روستایی و شهری خودداری نمی کردند و این غالباً به واسطه آن بود که معمولاً قبل از آنکه خود را در خدمت سرزمینی به نام ایران بدانند، دل در گرو ایل و طایفه‌ای داشتند که از آن آمده بودند و نسبت به مردم دیگر، احساس تکلیف نکرده و حتی همراهی با نیروهای دولتی را فرصتی می دانستند برای غارت و چپاول رسمی رعیت و در صورت مساعد بودن شرایط علیه حکومت مرکزی که آنان را به خدمت گرفته بود قیام می کردند و این روحیه موجب شده بود، مسائلی مانند انتخاب فرمانده، منطقه عملیاتی و اختلاط نیروها،... همگی بتواند به یک بحران تبدیل شود (۱ / ص ۳۸). برای مثال در شمال: قوای حسام‌الدین فومنی بود که بارها به لاهیجان هجوم برده و آنجا را به ویرانه تبدیل کرده بودند، ولی به واسطه آنکه نیرو در اختیار دولت قرار می دادند، تحت تعقیب قرار نمی گرفتند (۱۸ / ص ۲۴۰).

و اما در شمال غرب به گزارش پاولویچ و دیولافوا: «در منطقه آذربایجان سی و نه قبیله کوچ نشین وجود داشت که با هیچ حرفه‌ای سروکار نداشتند و هنر منحصر به فردشان راهزنی بود و کشاورزان منطقه نیز از دست آنان عاصی شده مزارع را رها کرده به غارت مسافری می پرداختند» (۱۷ / ص ۳۲-۳۳).

شورشها و قیامهای قبایل گرد، از مهمترین عوامل نا آرامی در منطقه غرب کشور بود. ژوبر فرستاده ناپلئون به دربار فتحعلی شاه می نویسد: «کردها به غارتگری بسیار راغب هستند... گرچه تکالیف میهمان نوازی را خیلی با دقت انجام می دهند...» (۱۳ / ص ۶۸) و عباس میرزا ملک آرا در گزارشی، خبر از ویرانی میان دو آب و کشته شدن، هشتصد مسلمان و بیست ارمنی و پنجاه یهودی به دست این مهاجمان می دهد. گرچه در ادامه نیز می نویسد: لشکری که از تبریز و تهران برای سرکوبی اکراد (کردها)، به منطقه اعزام شدند، تمام دهات عرض راه و اطراف ارومیه و مراغه را چاییدند و از عرض و ناموس به هیچ چیز ایقا نکردند و به مراتب بدتر از لشکر اکراد خرابی نمودند

(۳۵/ص ۱۵۶). ملک‌آرا برادر شاه در جای دیگر از کتاب خود می‌نویسد: «در مجلس صدراعظم تا عصر می‌نشستیم... لله الحمد وقایعی که باعث بی‌نظمی باشد صورت وقوع نیافت، مگر در ایالت شیراز از ایلات قشقایی و عرب بعضی شرارتها و قطع راهها و بردن اموال تجار سرزد و در بروجرد و عربستان هم از اکراد و الوار و اعراب مختصر حرکاتی ناشی گردید. ایل زرک هم در بین تهران و قزوین یکمرتبه راهزنی نموده... و دیگر اتفاقی نیفتاد (۳۵/ص ۲۰۳).

### ایلات شرق و جنوب شرقی

بلوچ‌ها نیز مانند دیگر قبایل کوچ‌نشین بخشی از زندگی خود را از طریق غارت و چپاول مناطق یکجانشین و کاروانهای تجاری می‌گذراندند (۴۵/ص ۴۱۷). و از تن دادن به کار کشاورزی سر باز می‌زدند، بر اساس گزارش سیاحانی که در این زمان از ایران دیدن کرده‌اند، آنان در غارتهای خود به مراتب از دیگر ایلات بی‌رحم‌تر بوده‌اند، معروف است که بلوچ‌ها رسمشان است، کسانی را که غارت می‌کنند، زنده نگذارند، در صورتی که، برای مثال بختیاری‌ها به ندرت در جریان غارتهای خود، اقدام به آدمکشی می‌کردند (۴۲/ص ۱۸۸). پاتینجر معتقد است، غارتگرترین طایفه، از عشایر بلوچ‌اند... آنان با سربلندی و افتخار از تعداد آبادیهایی که سوزانده و چارپایانی که از آنجاها بیرون رانده و با خود برده‌اند سخن می‌گویند، این غارتهای که زیر نظر مستقیم رؤسای طوایف صورت می‌گرفت، از منابع عمده درآمد آنان محسوب می‌شد (۱۱/ص ۶۱-۶۰ و ۶۶).

### ایلات در خدمت دولتهای خارجی

دولتهایی مانند انگلستان و روسیه از ضعف قدرت مرکزی ایران سوءاستفاده نموده و تلاش می‌کردند با نفوذ در میان اقوام و قبایل موجود در ایران از آنان جهت تأمین منافع خود استفاده نمایند. چنانکه «میلر» کنسول روس در تبریز بدون توجه به حق حاکمیت ایران به تحریک رؤسای ایلات و عشایر بر ضد انگلیسی‌ها اقدام می‌نمود (F.O. 4/6/7). و متقابلاً انگلیسی‌ها نیز جهت جلوگیری از نفوذ روس‌ها در مرزهای هند با جلب نظر ایلات مقابله به مثل می‌کردند؛ چنانکه، ژنرال اوترام انگلیسی، زمانی که می‌خواست در

سیاست حکومت ایران به نفع سیاستهای دولت متبوع خود تغییر ایجاد نماید مستقیماً با رؤسا، خوانین و شیوخ قبایل جنوب ارتباط برقرار کرد (۳۱ / ص ۱۷۰). لرد کرزن در تحلیل اوضاع و احوال ایران در گزارش مورخ ۲۱ سپتامبر ۱۸۸۹ خود اظهار می‌دارد؛ دولت انگلستان با نفوذ در بین قبایل بختیاری می‌تواند از لحاظ سیاسی جای پای در یک گوشه از قلمرو پادشاهی ایران پیدا کند (۱۶ / ص ۲۵).

به دنبال این اظهار نظر، شاهد انعقاد قراردادهای متعددی بین کارگزاران و شرکتهای انگلیسی با عشایر هستیم. برای مثال قراردادی که بین برادران لینچ و خوانین بختیاری منعقد گردید و به دنبال آن خوانین بختیاری در قبال گرفتن راهداری امنیت جاده تجارتهای جنوب را برای انگلیسیها تضمین کردند (۶ / ص ۳۸).

قرارداد بعدی بین ویلیام ناکس داریسی و سهامداران شرکت سندیکای امتیازات با خوانین بختیاری در رابطه با عملیات حفاری نفت در قلمرو بختیاری منعقد گردید. بر اساس ماده یکم این قرارداد خوانین بختیاری متعهد می‌شدند که در قلمرو خود حفاظت و حراست از منطقه عملیات نفت خیز را به عهده گیرند و بر اساس ماده دوم متعهد می‌شدند به سرحدات فعلی جنوبی خود تجاوز و دست‌اندازی نکنند (۴ / ص ۱۰۷).

بدین ترتیب بود که بسیاری از ایلات ایرانی موجب‌بگیر دولتهای بیگانه شدند و زمینه‌های نفوذ روزافزون آنها را فراهم کردند. در این خصوص گفتنی فراوان است که به همین اندک بسنده می‌کنیم.

در چهل سال اول سلطنت ناصرالدین شاه ما شاهد «یکصد و شصت و نه» شورش و قیام مسلحانه هستیم که به‌طور متوسط حدود چهار شورش در هر سال بود. این بجز مسائل و درگیریهایی است که ثبت نشده‌اند (۸ / ص ۸۱-۶۱).

بر اساس گزارشات نمایندگان سیاسی بریتانیا در ایران در فاصله سالهای ۱۳۲۶ تا ۱۳۳۰ ه. ق شرکتهای تجاری و تجار انگلیسی «شصت و چهار بار» مورد زاهزنی قرار گرفتند که «چهل و دو بار» آن به وسیله ایلات و عشایر صورت گرفته است (۲۹ / ص ۲۱۳-۲۱۶).

## نتیجه‌گیری

شیوه‌های معیشت حاکم بر زندگی ایلات طی هزاران سال توانسته بود در درون شبکه‌ای پیچیده از سنتها، عادات... به حیات خود ادامه دهد و نهادینه شود. در درون این شبکه یا ساخت (به دلیل سادگی) روابط اقتصادی بسیار ساده، هزینه‌های معاملاتی بسیار اندک بود، زیرا همه افراد یکدیگر را خوب می‌شناختند و درک مشترکی از بایدها و نبایدهای اجتماعی داشتند و ترس از خشونت و پیامدهای آن نیز عاملی بود که جامعه ایلی را وادار می‌کرد نسبت به عناصر نهادینه شده واکنش مثبت نشان دهند و همه کسانی را که به هر طریق از تیره و تبار آنان نبودند و با آداب و رسوم آنان مؤانستی نداشتند بیگانه تلقی کنند و همیشه آماده‌ی مقابله با آنان باشند. سازوکارهای زندگی ایلی به گونه‌ای سامان یافته بود که سعی می‌شد همه نیازها در چارچوب ایل مرتفع گردد، حتی از اینکه اختلافات درونی خود را به خارج از ساختار سنتی قبیله ارجاع دهند، خودداری کرده، وجود دولت را به عنوان فصل الخطاب بر نمی‌تاییدند و غالباً در برخورد با مسائل، از محدودیت‌های غیررسمی که خاص جامعه بسته آنان بود پیروی می‌کردند تا احکام قانونی. بدین ترتیب، تاریخ ایران سده نوزدهم، تاریخ کشمکشهای، ایل با ایل، ایل با روستا، ایل با شهر... بود. به طوری که برخی از پژوهشگران امور ایلات معتقدند، حیات سازمان اجتماعی قبیله فقط از طریق کشمکش و ستیز می‌تواند تداوم داشته باشد.

با گسترش تجارت و افزایش حجم مبادلات در سطح منطقه‌ای و جهانی، وجود ایلات با ساختار سنتی (تکیه بر عصیبت قومی) به عاملی تبدیل شده بود که با هر گونه حرکت «تمدنی جدید» در روند توسعه جامعه ایران به مقابله برمی‌خاست که نتیجه این رویکرد، خودداری کردن سرمایه‌داران داخلی و خارجی از سرمایه‌گذاری در امور صنعتی و تجاری در ایران بود. برای مثال بروگشن فرستاده دولت آلمان، به دلیل همین اوضاع و احوال به تجار آلمانی توصیه می‌کند از سرمایه‌گذاری در ایران خودداری کنند، (۹ / ص ۷۲۹). لذا وضعیت موجود، دولت مقتدری را می‌طلبید که به عنوان طرف سوم، قدرت چانه‌زنی با گروههای مختلف صاحب قدرت را که عادت به سواری مجانی گرفتن از مردم داشتند، کاهش دهد، (اینکه دموکرات باشد یا دیکتاتور مهم نبود) و بتواند امنیت لازم جهت اجرای قراردادها و در نتیجه، سرمایه‌گذاری صنعتی و تجاری را فراهم

نماید که این کار مستلزم از میان برداشتن کانونهای بحران‌ساز به خصوص ایلات بود. از آنجا که دولت قاجار خود اسیر همان سازوکارهای نهادینه شده در ساختار قبیله و ایل بود، حتی اگر می‌خواست، توانایی انجام چنین کاری را نداشت. لذا انقلاب مشروطه گامی بود که جامعه در این جهت برداشت، ولی زمانی که نتوانست به این هدف نایل آید، حکومت دیکتاتوری رضاشاه این مهم را به عهده گرفت و به منظور ایجاد اوضاع مناسب برای توسعه، طومار ایلات را درهم پیچید.

در نهایت گفتنی است:

- ۱- شیوه تولید اصلی ایلات دامداری است که با زراعت و کشاورزی در تضاد دایمی قرار دارد. چرا که تمدن بر روی زمین اسب به وجود نمی‌آید.
- ۲- شیوه زندگی ایلات سبب گردید غارت و چپاول به صورت یک رفتار نهادینه شده، در میان آنان درآید.
- ۳- فراوانی ایلات در ایران و کمبود مراتع مناسب، سبب تبدیل این سرزمین به صحنه درگیریهای مداوم انسان و سلب امنیت از راهها و رکود تجارت گردید، خاصه باجگیری‌های آنان از مسافران و کاروانهای تجاری داخلی و خارجی باعث رکود بازرگانی شد.
- ۴- تهاجمات پی در پی اقوام کوچ‌نشین، باعث رشد روحیه ضد تمدنی شده، که مانع از شکل‌گیری نهادهای پایدار پیشینه‌ساز سرمایه گردیده است.

## منابع

- ۱- آبراهامیان، یرواند. *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و ابراهیم فتاحی، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۷.
- ۲- آبراهامیان، یرواند. *مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، شیرازه، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۶.
- ۳- آل احمد، جلال. *غربزدگی*، انتشارات رواق، چاپ دوم، تهران، ۱۳۵۶.
- ۴- آهنجیده، اسفندیار. *ایل بختیاری و مشروطیت*، انتشارات ذره‌بین، چاپ اول، اراک، ۱۳۷۴.

- ۵- ابن اثیر، عزالدین علی بن اثیر. *الکامل (تاریخ بزرگ اسلام و ایران)*، جلد ۲۶، ترجمه ابوالقاسم حالت، انتشارات علمی، تهران، بی تا.
- ۶- اسناد وزارت امور خارجه انگلیس، ضمیمه سند شماره ۱۱۶، مورخ ۳۱، ۱۸۹۸، سر مورتیمر دراند به لرد سالیسبری.
- ۷- اعتمادالسلطنه، محمدحسن. *المآثر والآثار*، ج ۱، به کوشش ایرج افشار، انتشارات اساطیر، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۳.
- ۸- اعتمادالسلطنه، محمدحسن. *مرآت البلدان*، ج ۴، تهران، ۱۳۵۶.
- ۹- بروگش، هینریش. *سفری به دربار سلطان صاحبقران*، ج ۱، ترجمه مهندس کردبچه، انتشارات مؤسسه اطلاعات، تهران، ۱۳۶۷.
- ۱۰- بهمن بیگی، محمد. *عرف و عادات در میان عشایر فارس*، بنگاه آذر، تهران، ۱۳۲۴.
- ۱۱- پاتینجر، هنری. *مسافرت سند و بلوچستان*، ترجمه شاپور گودرزی، کتابفروشی دهخدا، تهران، ۱۳۴۸.
- ۱۲- پولاک، یاکوب ادوارد. *سفرنامه پولاک (ایران و ایرانیان)*، ترجمه کیکاووس جهانداری، انتشارات خوارزمی، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۱.
- ۱۳- پیرآمده ژوبر، امیلین پروب. *مسافرت در ارمنستان و ایران*، ترجمه علیقلی اعتمادمقدم، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۷.
- ۱۴- جوینی، عطاالملک. *تحریری نواز تاریخ جهانگشا*، نگارش منصور ثروت، امیرکبیر، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۲.
- ۱۵- *حبل المتین (روزنامه)*، شماره ۲۹، سال هشتم، ۱۳۱۹.
- ۱۶- دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، *لرد کرزن در خلیج فارس*، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۰.
- ۱۷- دیولانفوا، مادام. *سفرنامه (ایران، کلبه و شوش)*، ترجمه علی محمد فره‌وشی (مترجم همایون)، کتابفروشی خیام، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۱.
- ۱۸- رایینو. ه. *ولایت دارالمرز ایران*، ترجمه خمایی زاده، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ۱۹- رحیم زاده صفوی. *اسرار سقوط احمدشاه*، به کوشش بهمن دهگان، انتشارات فردوسی، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۲.



- ۲۰- رشيدالدين فضل الله همداني. جامع التواريخ، ۲ جلدی، به كوشش بهمن كريمي، اقبال، چاپ سوم، تهران، ۱۳۶۷.
- ۲۱- روزنامه دولت عليه ايران، پنجشنبه، نوزدهم، شهر صفرالمظفر، ۱۲۷۷، نمره ۴۷۲.
- ۲۲- سيوري، راجر. ايران عصر صفوي، ترجمه كامبيز عزيزي، نشر مركز، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۲.
- ۲۳- شيندلر، هوتم. سفرنامه، ترجمه در كتاب تاريخ بختياري، تقرير سردار اسعد بختياري، چاپ سنگي، تهران، ۱۳۲۷.
- ۲۴- ظهيري نيشابوري، خواجه امام ظهيرالدين. سلجوقنامه، از نشریات كلاله خاور، چاپخانه خاور، تهران، ۱۳۳۲.
- ۲۵- عيسوي، چارلز. تاريخ اقتصاد ايران، ترجمه يعقوب آژند، انتشارات نشر گستره، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۲.
- ۲۶- فوران، جان. تاريخ تحولات اجتماعي ايران، ترجمه احمد تدین، انتشارات رسا، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۷.
- ۲۷- فوريه. سه سال در ايران، ترجمه عباس اقبال به كوشش همایون شهیدی، انتشارات علمي، تهران، ۱۳۶۲.
- ۲۸- كاتف، فذت آنافاسويچ. سفرنامه، ترجمه محمدصادق همایونفر، چاپ دنيا، تهران، ۱۳۵۶.
- ۲۹- كتاب آبي، ج ۵، ترجمه ميرزا حسين خان اصفهانی، به دستور عليقلي خان سردار اسعد، ۱۳۳۰ ه. ش.
- ۳۰- كرز، جرج ناتل. ايران و قضيه ايران، ۲ جلدی، ترجمه غلامعلي وحيد مازندرانی، انتشارات علمي و فرهنگي، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۷.
- ۳۱- گارثويت، جن. راف. تاريخ سياسي و اجتماعي بختياريها، ترجمه مهتاب اميري، نشر سهند، چاپ اول، ۱۳۷۳.
- ۳۲- گويينو، كنت. سه سال در ايران، ترجمه ذبيح الله منصوري، انتشارات فرخي، تهران، بي تا.
- ۳۳- لمتون، ا. ك. س. مالك و زارع در ايران، ترجمه منوچهر اميري، علمي و فرهنگي، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۷۷.
- ۳۴- ليشن، ويلهم. ايران از نفوذ مسالمت آميز تا تحت الحمايگي، ترجمه مريم ميراحمدی، انتشارات معين، چاپ اول، ۱۳۶۷.

- ۳۵- ملک‌آرا، عباس میرزا. شرح حال میرزا ملک‌آرا، به کوشش عبدالحسین نوایی، انتشارات بابک، تهران، ۱۳۶۱.
- ۳۶- ملک، سر جان. تاریخ ایران، ترجمه میرزا حیرت، ج ۲، انتشارات سعدی، تهران، ۱۸۶۷.
- ۳۷- مورگان، ژاک د. سفرنامه، ترجمه جهانگیر قائم‌مقامی، کتابفروشی طهوری، تهران، ۱۳۳۵.
- ۳۸- موزر، هنری. سفرنامه ترکستان و ایران، ترجمه علی مترجم (مترجم مخصوص ناصرالدین‌شاه)، به کوشش محمد گلبن، انتشارات سحر، تهران، ۲۵۳۶.
- ۳۹- نجم‌الملک، عبدالغفار. سفرنامه خوزستان، به کوشش محمد دبیرسیاقی، انتشارات علمی، چاپ دوم، ۱۳۶۲.
- ۴۰- نورث، داگلاس. سی. نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی، ترجمه محمدرضا معینی، سازمان برنامه و بودجه، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۷.
- ۴۱- نوردون، هرمان. در زیر آسمان ایران، ترجمه سیمین سمیعی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۶.
- ۴۲- واتسن، رابرت گرانث. تاریخ ایران دوره قاجار، ترجمه وحید مازندرانی، انتشارات سخن، تهران، ۱۳۴۰.
- ۴۳- وامبری، آرمینوس. سیاحت درویش دروغین، ترجمه فتحعلی خواجه نوریان، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۷۰.
- ۴۴- ویلسن، آرنولد. سفرنامه یا تاریخ سیاسی و اقتصادی جنوب غربی ایران، ترجمه حسین سعادت‌نوری، انتشارات وحید، تهران، ۱۳۴۷.
- ۴۵- هدین، سون. کویرهای ایران، ترجمه پرویز رجبی، انتشارات توکا، چاپ اول، تهران، ۲۵۳۵.